فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً

مجاهد

نشریه مجاهدین ★ خلق ایران

سال اول ـ شماره‌ی ۶۸ ـ دوشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۹ ـ تکشماره ۵ ریال

دادگاه انقلاب اسلامی مشهد ساواکی‌ها را احضار کرد ولی عده‌ای تاکنون خودشان را معرفی نکرده‌اند

اطلاعیه‌ی دادگاه انقلاب اسلامی مشهد

دادگاه و دادسرای انقلاب مشهد صبح روز ۵۹/۲/۲۵ این اطلاعیه را صادر کرد:

با توجه به اینکه از بخش اطلاعیه‌ی مورخ ۵۹/۲/۱۱ دادسرای انقلاب مبنی بر معرفی ماموران و کارمندان و منابع ساواک منحله و کلیه‌ی محکومین و افرادی که تحت تعقیب این دادگاه بوده‌اند اعم از افراد عادی یا مامورین سابق ارتش، ژاندارمری و شهربانی چند روز می‌گذرد، عده‌ای از این عناصر خود را معرفی ننموده و یا به

بقیه‌درصفحه۳

تلگراف سه نفر از اعضای انجمن نظارت مرکزی انتخابات مسجدسلیمان

به نام خدا

مسئول روابط عمومی استانداری خوزستان در گفتگوی خود با کیهان در تاریخ ۵۹/۲/۲۷ علت استعفای سه نفر از اعضای انجمن نظارت مرکزی را عدم شرکت ما در امر بررسی شکایات دانسته بود. ضمنی است طبق قانون مطبوعات خواسته‌ی فوق را درهمان‌صفحه و متن درج نمائید.

ما امضاء کنندگان زیر سه نفر از اعضای انجمن نظارت مرکزی، مساله فوق را که ما خواهان عدم بررسی شکایات هستیم شدیدا تکذیب کرده و این مساله را نیز یکی از توطئه‌های ستمگری می‌دانیم که بر علیه انتخابات مسجد سلیمان انجام گرفته و می‌گیرد و اعلام

بقیه‌درصفحه۳

نامه هیئت تحریریه‌ی "مجاهد" به رئیس جمهور

آقای دکتر بنی صدر، ریاست جمهوری و ریاست شورای انقلاب

محترما به رغم تمام تاکیدات شما مبنی بر موقوف داشتن روش‌های نقاق‌افکنانه در رادیو و تلویزیون که تا کنون جز افزایش تسلح و تسلیح درگیری و خصومت‌مفید فایده‌ای‌نبوده است، بازهم رادیو در پایان سرویس‌خبری ساعت ۲ بعد از ظهر شنبه ۵۹/۲/۲۷ صحنه‌های بسیار زننده‌ای برعلیه روزنامه‌ی مجاهد به عمل آورد. پس عصر همین روز بار دیگر دروغ‌هائی در رابطه با درگیری‌های غرب کشور به مجاهدین خلق ایران نسبت داد.

بدیهی است از آنجا که این طرز برخورد بقائی جز پدیدآوردن زمینه برای هرچه محدودتر کردن آزادی‌های ناچیزی ندارد و به راستی که دیگر حوصله‌ی ما از این روش‌های شیطانه به سر آمده و اقدام بسیار عاجلی را در این‌باره انتظار داریم

همچنین می‌دانید که تلویزیون درست در شب روز ماقبل انتخابات حتی بر خلاف دستور اکید وزیر کشور، برنامه‌ی توهین دیگری را که به‌حق یادآور شوهای تلویزیونی رژیم گذشته بود، برعلیه مجاهدین‌خلق ایران به نمایش گذاشت که پیش از پیش بوید ضات ضد انقلابی برخی گردانندگان معلوم‌الحال این دستگاه علیه وحدت و تفاهم ملی مردم میهن ماست.

علیهذا چنان‌چه اقدام شایسته کننده‌ی قاطعی در این باره صورت نگیرد، جای این سوال باقی است که وقتی حرمت قوانین و دستورات رسمی را خود مسئولان نگاه نمی‌دارند، شما چگونه می‌توانید از سایرین احترام مقررات و نظامات موجود را طلب نمائید

هیئت تحریریه‌ی روزنامه‌ی مجاهد

۵۹/۲/۲۷

"هوشی‌مین" برزیگر آزادی

اخلاق انقلابی از طریق مبارزه و تلاش مستمر روزانه، کمال وتوام می‌یابد. اخلاق انقلابی همچون سنگ نیم هرقدر مستمر صیقل یابد، درخشنده‌تر می‌شود. اخلاق انقلابی، انسان طلا، خون در بوته زود یاب‌تر می‌گردد.

(هوشی‌مین)

* * *

۱۹ ماه مه ۱۸۹۰ دردهکده‌ی کم‌لین ویتنام شمالی از یک خانواده‌ی فقیر، کودکی به دنیا آمد که او را "نگوین" نام نهادند. پدرش کارمند دولت بود ولی به علت احساسات شدید ضدفرانسوی، از خدمت دولت برکنار و مبعد شده بود.

"نگوین" که بعد از چند بارانام عوض کردن، به نام هوشی‌مین معروف شد، پس از طی دوران دبستان، به شغل معلمی در یکی ازمدارس جنوبی کشور پرداخت.

ویتنام در آن زمان، تحت سلطه‌ی استعماری فرانسه بود. جنبش‌های ملی برعلیه سلطه‌ی استعمارگران جریان داشت و پدر و برادر و خواهر "هو" با حدی در مبارزه شرکت داشتند.

در سن بیست و یکسالگی، شغلی در یک کشتی بدست آورد و عازم فرانسه شد. درپاریس جوان بعدا به لندن رفت و به شغل پیشخدمتی و آشپزی مشغول گردید. در جریان این‌کارها، سلطه‌ی استعماری اروپائی را بر بومیان آفریقائی و آسیائی، با تمام وجود حس کرد.

سال ۱۹۱۷، در فرانسه با جوش‌لای آشنا شد. در این زمان محصلین وکارگران چینی و ویتنامی در فرانسه تحت رهبری "جوش‌لای" و "چین‌یی" کانون انقلاب آینده را تشکیل داده بودند.

در پایان جنگ اول جهانی با نام "ای کوئوک"، عازم ورسای شد تا با ویلسون رئیس جمهور امریکا، که به صلحدوستی و هواداری از ستم‌دیدگان معروف بود، ملاقات کرده و طرح خروج ویتنام از قیمومیت فرانسه را تسلیم او کند. [illegible]

[illegible] در پاریس [illegible] روزنامه [illegible] در همینجا روزنامه‌ای به نام "جوانان [illegible]

سالروز تولد دکتر محمد مصدق

"شما که در عظمت مبارزه می‌اندیشید، چقدر شایسته و بجاست که محالی باقی نگذارید تا از این ورطه‌ی هولناک بگذریم و کار حریف حیله‌گر و کهنه‌کار را به پایان برسانیم. آنوقت ممکن است برای حداقل‌ها و مبارزه‌ای کوچک فرصت پیدا شود."

(دکتر محمد مصدق)

۲۹ اردیبهشت مصدق یکصد سالگرد تولد دکتر محمد مصدق پیشوای مبارزات ضدامپریالیستی مردم ایران است. مردی که خاطره‌ی پرشکوهش و درایتش در مقابل استعمار انگلیس هنوز هم در ذهن دوست و دشمن باقی است. ما این روز را به همه‌ی پیروان راستین مصدق و مشتاقان و یاران راه آزادی و استقلال میهن تبریک می‌گوئیم.

* * *

دکتر محمد مصدق فرزند میرزا هدایت درسال ۱۲۵۸ شمسی متولد

بقیه‌درصفحه۳

تلگراف اتحادیه‌ی روحانیون آشنویه به "امام خمینی"

ارومیه ـ [illegible] ۶۲

بسم الله الرحمن الرحیم

رغم عالیقدر، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی.

با تقدیم تحیات روحانیت پیرو تکرامات عدیده که به جواب هیچ کدام نائل نشده‌ایم برای آخرین بار مراتب دل را عرضه می‌داریم که وظیفه‌ی مذهبی و ملی و وجدانی می‌باشد. در جمهوری اسلامی مسلوم عدل اسلامی‌که عبارت از برابری و برادری است و در رادیو و تلویزیون گاه‌گاه مسموع می‌شود برادران اهل سنن برادر ما هستند آیه کریمه و اشهد یقولون ما لا یعملون در صورتی که حقیقت داشته باشد برادری اهل سنن با اهل تسنع جز جنگ و برادرکشی وحشیانه در مناطق کردستان که هزارها قربانی داده شده مخصوصا درجنگ وحشیانه‌ی پیشمرگ و سنگر و تانک که بی‌سابقه بوده و در اسلام همچنین اعمال وحشیانه‌ای هرگز روی نداده‌است روانی دارند ما از این نوع جمهوری اسلامی که کاملا خلاف حقیقت عدل اسلامی است مبهوت مانده‌ایم که اسلام را در انظار عامه‌ی جهان منفور انداخته است. دو ماه بیشتر است که در مناطق کردستان جنگ وحشیانه و محاصره‌ی اقتصادی همه جبر ادامه دارد. این برادرواری است این اخوت اسلامی است؟ خلق کرد اهل سنن، به‌حقیقت صداسلام و صدانقلاب نیستند و حق مسروق خود را که خودمختاری در چهارچوب ایران می‌باشد برای گرفتن حق خود یک صدا و یک نواختند با درخواست حق مشروع کافر و ضد انقلاب و تجزیه‌طلب نخواهند شد. در زیر ستم طاغوتی که مظلوم و در زیر ستم بوده‌اند و در زیر کتونی هم مظلوم و در زیر ستم و کشت و کشتار هم اضافه. یک نفر به نام ملاعبدالله بیشمار فرزندی ده لودهسان ارومیه اهل سنن به وسیله‌ی پاسداران بدون علل بازداشت و در زندان در اثر شکنجه‌دادن اورا کشتند. علتش فقط اهل سنن بوده. این رژیم با رژیم شاه‌کشیای سابق چه تفاوت دارد؟ باید گفت رژیم طاغوتی به جمهوری بیشتر گردیده‌است الکفر یدوم والظلم لا یدوم آیه‌ی‌کریمه ان الله لا یهدی القوم‌الظالمین. اتحادیه‌ی روحانیون کردستان این نوع اعمال وحشیانه در کردستان

بقیه‌درصفحه۴

کارگران رادیاتورسازی

دستمزد واقعی‌شان را می‌خواهند

کارگران شرکت رادیاتور تصمیم دارند نگذارند، دسترنج‌شان به‌جیب امپریالیستها و وابستگانشان برود

کارخانه‌ی رادیاتور ایران در کیلومتر ۱۸ جاده‌ی قدیم کرج واقع شده است و همراه با کارخانه‌های "راماد" (تولید کننده‌ی واتر بار)، کامیون و وسائل یدکی آسیا)، "رز" (تولید ـ کننده‌ی فنر انواع اتومبیل) و شرکت بازرگانی "ربا" (شرکت سرمایه‌گذاری) مجتمعی به نام شرکت سرمایه‌گذاری گروه صنعتی "ربا" را تشکیل می‌دهند.

سرمایه‌ی کارخانه که یک شرکت سهامی خاص است معادل دویست میلیون ریال می‌باشد که ۳۰% سهام آن متعلق به کارکنان است و مدیریت بازرگان مالی کشوری مالکیت می‌باشد. ۱۹% سهام آن هم در دست شرکت سوئدی والوم است. سرمایه‌ی آن که بالغ بر ۵۰% می‌باشد در اختیار یک سرمایه‌دار وابسته به نام‌های [illegible] سرهنگ نمینی و نصیری بوده که پس از پیروزی قیام فرار داده‌اند. تا کنون فقط سهام مربوط به سرهنگ که حدود ۲۷/۵% کل سرمایه است، ملی شده ولی سرمایه‌ی دو نفر دیگر و همچنین سهام سوئدی‌ها علیرغم فشار و درخواست کارگران هنوز ملی نشده است. با این حساب در حالی که مدیریت کارخانه در دست دولت است، بیش از ۴۰% سهام آن هنوز تحت کنترل سرمایه‌داران خارجی و فراری می‌باشد.

کارخانه در حال حاضر به‌وسیله‌ی یک هیئت [illegible] متشکل از پنج نفری و مدیر عامل [illegible] از جانب این هیئت مدیره تا [illegible] اداره می‌شود. مدیر عامل فعلی پس از پیروزی قیام در حالی که با کوشش کارگران در شرف اخراج بود، به وسیله‌ی ابادی وابسته‌اش در مدیریت با سه میلیون تومان بازخرید می‌شود. پس از آن فرد دیگری به‌نام جوادی از طرف سرمایه‌داران و با نامه‌ای که از خارج می‌فرستند به مدیر عاملی کارخانه منصوب می‌گردد. و بعدا" نیز همین فرد به وسیله‌ی دولت (نمایندگان دولت در هیئت مدیره) تایید شده و همچنان تا به حال درسمت خود باقی مانده است.

تولیدات کارخانه: انواع رادیاتور اتومبیل و موتورهای رسمی است که از طریق کشاورزی‌های تولید کننده‌ی اتومبیل (ایران ناسیونال، پیکان، جیپ، جنرال موتور و...) و نمایندگی‌های فروش رادیاتور در سراسر ایران به فروش می‌رسد.

مواد اولیه‌ی تولید عبارتند از: آلیاژ قلع و سرب، ورقه‌ی آهن نوار مس و برنج که عمدتا از انگلیس و سوئد وارد می‌شود.

پرداخت نیم میلیون تومان به امپریالیستها به‌عنوان امتیاز فنی؟!

دستگاه‌ها و لوازم یدکی ماشین‌ها از انگلستان خریداری می‌شود. اطلاعات فنی شرکت نیز از کارخانه‌ی انگلیسی پارسون گرفته شده و طبق قراردادی سالیانه ۵۰۰

بقیه‌درصفحه۳

درباره‌ی تقلبات سیستماتیک انتخابات (قسمت آخر)

[illegible] به بعد فرمانداری [illegible] کار [illegible] به [illegible] برادران ما صورت [illegible] کردند ولی آن موقع [illegible] که داشتند [illegible] بود [illegible] حواسشان موقع کارشان می‌[illegible] حتی علیرغم [illegible] که این کار با اجازه‌ی آقای [illegible] (رئیس [illegible] مطابقت مرکزی) [illegible] صورت گرفته [illegible] فرماندار [illegible] برادران [illegible] آنرا که قرار بود [illegible] داشته باشد. [illegible] یکدی [illegible] ما متوجه می‌[illegible] کارهای [illegible] رخوی [illegible] شده [illegible] موضع [illegible] ما [illegible] از آنجا که حضور برادران ما با [illegible] حضور رئیس انجمن نظارت مرکزی [illegible] شهرستان آنها اعتراض نموده و [illegible] می‌کنند که فقط با حضور [illegible] کارشان را بهینه [illegible] و به طریق اولی اجرای [illegible] می‌دانند. و اضافه [illegible] توضیحی می‌خواهند [illegible] برخی [illegible] مراحل [illegible] در مقابل موضع [illegible] مراحل می‌[illegible] که آقای [illegible] مسئولین [illegible] نظارت کار خود را شروع می‌کنند ولی هنوز پس از سپری شدن مراحل آنها نگذشته که آقای [illegible] فرماندار شهرستان سراسیمه وارد انجمن [illegible] شده و با لحن تندی به [illegible] برادران ما اعتراض نموده [illegible] خواستار توقف کارشان می‌[illegible] حتی علیرغم توضیحات برادران [illegible] که این کار با اجازه‌ی آقای [illegible] (رئیس [illegible] نظارت مرکزی) [illegible] صورت گرفته [illegible] فرماندار [illegible] برادران [illegible] که کارشان را [illegible] آنرا که قرار بود [illegible] داشته باشد. [illegible] بهینه [illegible] و بالاخره اینکه از آن محل هم خارج شوند.

از آنجا که حضور برادران ما با حضور رئیس انجمن نظارت مرکزی شهرستان نموده آنها اعتراض نموده و [illegible] می‌کنند که فقط با حضور [illegible] کارشان را بهینه [illegible] و به طریق اولی اجرای [illegible] می‌دانند. و اضافه [illegible] توضیحی می‌خواهند [illegible] برخی [illegible] مراحل [illegible] در مقابل موضع [illegible] مراحل می‌[illegible] که آقای [illegible] مسئولین [illegible]

[illegible] برخورد به سرچشمی از موارد تخلف [illegible] تقلبات سیستماتیک در انتخابات اشاره کردیم از یکی از آن موارد، برخورد فرماندار شهران با نمایندگان سازمان بود که مامورین بررسی کارهای انتخاباتی حدود را دانستند. اکنون گزارش مختصر این برخورد را از نظرتان می‌گذرانیم

پنجشنبه ۲/۲۵ تعدادی از برادران ما برای کنترل و بررسی کارشان به انجمن نظارت مرکزی می‌روند. [illegible] این برادران با موافقت [illegible] اجازه‌ی [illegible] انجمن نظارت مرکزی شهران صورت می‌گرفت.

پس از ورود به انجمن مرکزی و معرفی خود با اجازه‌ی مسئول انجمن [illegible] را تاسیس کرد که بعدا محور تشکیل سازمان جریکی "ویت‌منت" گردید.

سال ۱۹۲۷ از دست مامورین جمانکانجک گریخت و به شوروی بازگشت. او اکنون در مبارزات بارتیزانی استاد شده بود. پس به سیام رفت و دست به تاسیس روزنامه‌ای به نام "بدرخش" زد، مدت سه ماه نیز با لباس زرد بودائی ـ ها در یک معبد بسر برد.

بقیه‌درصفحه۳

[illegible] تماس گرفته و برای [illegible] اسیر جاره‌ای کند. او دیگر نمیتوانست بود که می‌توان به اسمه "ویلسون" ها نشست.

در همین ایام در کنگره‌ی سوسیالیست‌هادر "تور" شرکت کرد و با لینچه‌ای روسیائی سخن گفت:

"رفقا، من از کلمات استراتژی باکنیکو این قبیل کلمات کلمه شلمه که شما بکار می‌برید چیزی نمی‌فهمم وخودم هم بلد نیستم آنها را بکار ببرم ولی یک چیز را می‌دانم و آن اینست که مردم مستعمرات در بدبختی و بیچارگی ودر زیر ضربات سلاح استعمارگران و در ساهاحالهای مخوف آنان‌جان می‌دهند و کسی نیست به فریادشان برسد."

در فاصله‌ی [illegible] ۱۹۲۳ [illegible] در پاریس [illegible] روزنامه [illegible] در همینجا روزنامه‌ای به نام "جوانان [illegible]

سالگرد هجرت استاد شهید دکتر علی شریعتی در زمین چمن دانشگاه تهران

در شماره‌ی دیروز، گوشه‌ای از برگزاری مراسم سالگرد هجرت استاد شهید دکتر علی شریعتی در زمین چمن دانشگاه را منعکس کردیم. و اینک قسمت‌های دیگری از این مراسم را به نظرتان می‌رسانیم.

سخنرانی خانم پوران شریعت رضوی

اولین سخنران مراسم، خانم پوران شریعت رضوی همسر شهید شریعتی بودکه دیروز به علت نبود جا نتوانستیم سخنرانی ایشان را درج نمائیم.

"دانشگاه سنگر همیشه‌ی مبارزان دانشگاهی مانوده و بر علیه ظلم و زور و ستم واستبداد و استعمار و استثمار تلاش می‌کرده و هیچ‌نیرویی نمی‌تواند دانشگاه را از سنگر مبارزاتی خود، تهی کند. درود بر مبارزان دانشگاه (دست زدن مردم) درود بر شهدای دانشگاه از بدو تاسیس تا به امروز (درود مردم). درود بر خون سرخشان‌که گواهی بر حقانیت همیشه‌ی دانشگاه بودند. دانشگاه همیشه باید سنگر آزادی و آگاهی بماند. کجا بودند آنان که با چماق تکفیر و تهمت بر پیکر خون آلود دانشگاه می‌زدند، دانشگاه همچنان سنگر آزادی باقی خواهد ماند، درود بر دانشگاهیان که همه‌ی امید ماهستند (درود، درود، درود). این دانشگاه پایگاه اندیشمندانی چون طالقانی بزرگ، چون دکتر شریعتی بوده و هست. شما بارها سخنرانی دکتر شریعتی را از این محیط شنیدید و در همین دانشکده‌ی فنی بود که سخنرانی "از کجا آغاز کنیم" و "چه باید کرد" را گوش کردید و ایراد کرده و همچنین خطبه‌های پر-محتوای پدر طالقانی را از پایگاه اندیشه‌ی بلند و انسانی او شنیدید و استفاده کردید- نمی‌دانم چطور بود که اگر یادتان باشد، سال گذشته در مجلس چهلم آقای طالقانی، خواسته شد که این دانشگاه به اسم پدر طالقانی نامگذاری بشود، نمی‌دانم چطور شد که این کار نشد، مباد که پدر طالقانی از یاد برود و اما شریعتی او. تنها بود اما امروز تنها شد وپیروانی چون شما راه اورا ادامه خواهند داد، شریعتی عمر مبارزاتی طولانی داشت که خود شما بهتر از من درچگونگی اطلاع داریدو وارد هستیداما به طور مختصر شریعتی از سال ۳۲ تا آخر عمرش همیشه در سنگر مبارزه بوده وهمه‌ی فکر و اندیشه وقلم و وجود و فرزند و زن و همه در راه مردمی بکار رفته و وجودش از عشق وایمان به مردم پر بود، در دورنمای تاریخ انسان ها - متفکران و بزرگانی دیده می‌شوند که نبوغشان چون چشمه‌ای جوشان یا سیلی خروشان یا کوهی آتشفشان است و آثارشان ناگهان از نقطه‌ای دور و فراموش شده بیرون می‌جهد، افکار و عادتهای کهنه را بر ستیزه می جوید ودر اندک زمان محیط پیدایش خود و رفته رفته دورنمای اطراف را تغییر می‌دهد. معلم شهید شریعتی ازاین گونه مردان بود. نقشی وسیع و عظیم در این انقلاب داشت، چون‌او عقیده داشت که باید اندیشه و افکار مردم را تغییر داد و آن ها را به خودآگاهی رساند."

خانم پوران شریعت رضوی در پایان سخنانش چنین گفت: "بیا- بید دست وحدت به همدیگر بدهیم و بگذاریم نتیجه بگیریم از این‌و من - ها را فدای ما کنیم و در این مبا- رزه - آنچه که مطرح است و مطرح باید باشد، هدف باشد، نه اینکه شعار - های انقلابی و بی‌محتوا، به هر حال ازتان (ازشما) می خواهم که واقعا" از این وضعی که ما را تهدید می‌کند و همه در خطر انهدام انقلاب قرار گرفتیم- یک کمی بیدار بشویم و به خود بیاییم و به خاطر کسانی - مهاجرانی- خانواده‌ی شهدایی چون شریعتی- طالقانی و هزاران هزار جوانی که مثل سرباز گمنام کشته شدند و ازبین رفتند و امروز چیزی که مطرح نیست - خون آن‌هاست. فقط من ها هستیم که از طرف گروه‌های مذهبی که الان درست برعکس آن چیزی که علی خواسته، حضرت محمد خواسته، اسلام راستین خواسته، دارند عمل می‌کنند. در بدو اسلام، آزادی - آزادی عقیده و اندیشه بزرگترین مسئله بوده و مطرح - ترین چیز بوده. در حالی که امروز می‌بینیم اجازه‌ی اندیشیدن عملا" به گروه‌ها واقشار غیر مذهبی نمی‌دهندواین درست‌نیست، انحصار - طلبی است، درست عکس آن چیزی‌که پیشوایان ما می‌خواستند- بنابراین بیاییم از این خودهایمان بگذریم، این منیت ها را کنار بگذاریم که این ها خیلی کوچک و حقیرندو همه مانشویم و همه‌دست - وحدت به هم بدهیم تا به پیروزی نهایی برسیم."

پیام سازمان مجاهدین خلق ایران

در پیام سازمان پس از ذکر مقاومت- های دکتر در برابر جلادان آریامهری آمده‌است:

اما اساد شهید به خوبی می‌دانست‌که انقلاب توحیدی از یک مبارزه‌ی آگاه‌ساز می‌گذرد. و توحید نه تنها دین گرایش‌های واپس‌گرایانه نیست بلکه تفکرات خرافی وگذشته- گرا را به صورت سدی در برابر تکامل توده‌ها و وسیله‌ای در دست قدرتمندان برای استثمار و تحمیق مردم می‌شناسد. بدین جهت او اعتقادی عمیق داشت که توحید، مکتب آگاه‌ساز است و بر پایه‌ی بصیرت و آگاهی استوار می‌باشد.

دکتر شریعتی با اعتقاد به‌این ندای توحیدی و پیام رسول خدا می‌دانست که راه رهائی توده‌ها عمیقا به یک مبارزه بر علیه عوام - فریبی، ریاکاری، وایستگرائی فرهنگی وابسته‌است. و در این راه می‌کوشید تا با مبارزه‌ی آگاه کننده‌ی خود با تزویر و استثمار که شیوه‌ی همبستگی طبقات حاکمه ودارندگان زر و استثمارگران است، به مبارزه‌ای بی - امان برخیزد تا بخشی از مسئولیت انقلابی و انسانی خود را ایفا کرده باشد

او به خوبی می‌دانست در انقلابی که جامعه‌ی ما درپیش دارد نه تنهاباید با استعمار و ایادی داخلی- اش مبارزه کرد، بلکه در درگیری با چهره‌های ریا وتزویر باید انواع اتهامات و ناملایمات را بپذیرفت. و سنگین‌ترین تهمت‌ها و افترا‌ها را به جان خرید.

خودش می‌گوید:" درست‌هنگامی که‌اسلام برای نجات از بند قرن‌ها ارتجاع و خرافه‌پرستی و نجات دادن مسلمانان از قید استبداد و استعمار و سرمایه‌داری تحمیلی بپاخاسته و چهره‌ای مهاجم و انقلابی یافته، آن را به تیرهایی نشانه گرفته‌اند..."

درادامه‌ی پیام آمده است که:

درکتاب خودسازی انقلابی‌اش می‌گوید: " ای آزادی چه زندان‌ها که برایت کشیده‌ام و چه زندانها خواهم کشید، چه شکنجه‌ها که تحمل کرده‌ام، و چه شکنجه‌ها تحمل خواهم کرد. اما خود را به استبداد نخواهم فروخت. من پرورده‌ی آزادی‌ام، استادم علی است مرد بی- نیم و بی ضعف و بر نصر، و پیشوایم مصدق مرد آزاد مردی که هفتاد سال برای آزادی نالید".

ودرقسمتی‌دیگرآمده‌است.

به همین دلیل بود که علیرغم همه‌ی تلاش‌های ددمنشان آریامهری، و با همه ی کوشش‌های وایسگرایان و سازشکاران، و با همه‌ی‌مارک‌ها و بر- چسب‌ها، نه تنها دکتر شریعتی افول نکرد بلکه‌مستمرا درخشید و رشد یافت، و در قلب توده‌ها نفوذ کرد، تا آنجا که مخالفین دیروزش امروز سنگ او را به سینه می‌زنند، و ریا - کارانه او را به خود نسبت می‌دهند. غافل از آن که هم کوشش دیروزشان و هم ریاکاری امروزشان جز تلاشی مذبوحانه نخواهد بود.

امروز در شرایطی به سرگذاشت سالروز هجرت استاد شهیدبرخاسته- ایم که پس از پیروزی قیام مجددا شاهد توطئهٔ امپریالیزم غدار به سر- کردگی آمریکا هستیم تا مبارزه‌ی رهائی بخش خلق‌مان را به انحراف بکشاند، و با محاصره‌ی اقتصادی، تهاجم نظامی و محاصره‌ی دریایی ملت سپاخاسته و قهرمان ما رادر نار و پود بندهای اسارت آمیز بگیرد و راه آزادی و رهایی را براو ببندد و انقلاب او را به انحراف بکشاند.

ودرآخرین‌قسمت‌آمده‌است:

امروز جامعه‌ی ما نیازمند هجرتی است در جهت گسستن ازهای تیره‌ی اوهام ربا، تزویر و استثمار از فرهنگ جامعه، تا بتواند اسلام ناب و حیات‌بخش را با تمام وجود بیابدو لازمه‌ی آن مبارزه‌ای جدی و افشاکننده با نیروهای استثمارگر است تا برنو آن بتواند در راه رهائی خلق ایران از لوث وجود امپریالیست‌های جهانخوار و در راس آن‌ها آمریکا گام‌های استواری بردارد

سخنرانی آیت‌الله خلخالی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله و ماشاءالله و لاقوت‌الا بالله

من‌المومنین رجال صدقوا ما عاهدوالله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا

با توده حسین بوده، این گذشت شب و روز و ماه سال همه حکایت های شیرین وحرباتات خون‌ساری را در بطن خود دارد و این شب و روز پر از اسرار است، اسراری که انسان‌های وارسته و آزاده و خودساخته، چه تحت تاثیر الگوها و اسطوره‌ها و یا‌ها قرار می‌گیرند، می‌کنند و الهام می‌دهند و آزادی می بخشند، نور و جلا می‌دهند... مانند دکتر شریعتی که به بازگی قبر او را در حضرت زینب زیارت کردم، دست خود را بر روی خاک او گذاشتم و اشک ریختم، چرا که برای این منظور سالهای سال با او همفکر و همراز بودم... برای آن جهت به افکار او هیچگاه به صورت بدبینی نگاه نمی‌کردم، همیشه از مکتب او الهام می‌گرفتیم و به تمام کتابی که با من در ارتباط بودند، توصیه می‌کردم کتابهای دکتر شریعتی را بخوانید... برای خاطر اینکه کتابهاالهام می‌دهد... و تو اینکه هیچ کتابی به جز قرآن خالی از نقص نبود.

سخنرانی آقای خلخالی با این جملات پایان یافت:

"انشاءالله همه‌مان زنده باشید، همه‌مان اهل مطالعه باشدو اهل دقت بوده باشید. هیچ وقت از راه دکتر علی شریعتی هیچوقت منحرف نشوید- او راه اسلام بود، فکر دکتر شریعتی و دکر دکتر شریعتی فقط در کتابهای او بود."

سخنرانی دکتر ملکی

بنام‌خدای‌مستضعفان

فبشر عبادالذین یستمعون القول فیتبعون احسنه

من از خواهران و برادران استدعا می‌کنم چون بیمار هستم با توجه به صحنه‌ای که ملاحظه می‌فرمائید (منظور دکتر ملکی از "صحنه‌ای که ملاحظه می‌کنید" اشاره به احلال‌گری تعدادی به اصطلاح حزب‌اللهی بود که می‌خواستند با دادوفریاد و شعار مانع برگزاری مراسم بزرگداشت هجرت دکتر شریعتی شوند.)

به‌عرایضم و به مطالبی که خواهم گفت دقیق‌تر توجه فرمایند. از من خواستند که به عنوان یک دانشگاهی و معلم دانشگاه به مناسبت سالگرد هجرت معلم شهیدمان شریعتی پیامی بفرستم. در این روزها که تکرار یا تداوم تاریخ است و علی‌ها و علی‌گونه‌ها و شاگردان علی استخوان در گلو در سر جاهها ناله می‌کنند، چه پیامی بهتر از پیامهای‌معلم‌مان دکترشریعتی؟دکتر شاید بیش از هر کلماتی، به کلمه‌ی پیام، جهاد و شهادت اهمیت می‌داد و امروز من و تو ای خواهر و ای برادر به عنوان حسین، حسین زمان و زینب‌گونه‌های زمان چه ترسی که پیامان درجهت جهاد در راه خدا و خلق، ثمره‌اش شهادت باشد؟ مگر اینچنین نبود، ای برادر، که حسین با سپاهی که خود را سپاه اسلام می‌دانست می‌جنگید و در جنگ با چنین سپاهی، شهادت را پذیرا شد و زینب عزیز برعلیه حکومتی که‌بنام‌حکومت اسلامی بوده حرفهای خود را برعلیه این حکومت بیان می‌کرد. من به عنوان یک معلم دانشگاه یک شاگرد دکتر شریعتی، از اینجا که خانه‌ی مردم، سنگر آزادی و سجده‌گاه هزاران زن و مردی است که هر جمعه به نماز می‌ایستند در روز یادواره‌ی هجرت دکتر شریعتی به خاطرتان می‌آورم که معلم شهیدمان همیشه می‌گفت: در سراسر تاریخ واقعه‌ای نیست جزجنگ‌مذهب علیه مذهب. یکی مذهب ابراهیم و موسی و محمد و دیگر مذهب نمرود و فرعون و سرمایه‌داران بنی‌امیه و بیاد بیاوریم نقش ناکثین و قاسطین و مارقین را پس از رحلت پیامبر و فراموش نکنیم که شیعه دو گونه است شیعه‌ی صفوی و شیعه‌ی علوی و بیدار و هوشیارباشیم که ملت‌ما قیام کرد تا اززیرسلطه‌ی شیعه‌ی صفوی رهانشودقیام کرد تا حکومت عدل علی برپاسازد حکومتی بر پایه‌ی قسط که هدف‌وپیام همه‌ی پیامبران‌بوده‌است. "*لقدارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم‌الکتاب والمیزان لیقوم‌الناس بالقسط*" و خدا بر پیامبر ما این پیام می‌فرستد که من دستور به عدالت می‌دهم، *قل امر ربی بالقسط*." خواهر و برادر، آنجا که شریعتی فریاد می‌زد، آنها که رفتند کاری حسینی کردند وآنها که ماندند باید کاری زینبی کنند وگرنه نزدیدند، بدان که بار سنگین امروز بر دوش توست. هرجا انحرافی دیدی باید ابوذروار استخوان برگیری و بر سر حاکمان منحرف بکوبی و هرگاه اسلام راستین را در خطر دیدی، حسین‌وار بر منحرفین بتازی و خون نثار کنی و زینب‌گونه منحرفان را افشاء نمایی اگر چه دشمنان اسلام در لباس اسلام باشند و نامشان امیرمومنان و تبرکنان قرآن بر سر نیزه، و بدان ای خواهر و ای برادر که هرگاه بخواهند مکتب را به بیراهه برند نخست فکرت را می‌دزدند، تا آنجاکه حسین را خارجی بدانی و زینب را می‌برند تا حرف حق نگویی وآزادی را به مسلح می‌کنند که اگر آزادیت را گرفتند، دیگر هیچ می‌توی و پوچ و هیچ و پوچ شدن انسانها هدف همه‌ی طاغوتیان زمان بوده‌است. تا به تکامل نرسی و خداگونه نشوی و ندانی که باید به کجا برسی و سرنوشت جامعه‌ی بشری چیست و فراموش کنی این پیام خدایت را که حکومت از آن مستضعفان است و مستکبران باید نابود شوند، و بیاد نیاوری این فرمان خدایت را که فرمود: "و نرید *ان نمن علی الذین‌استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین*". مواظب باش. مواظب باش مستکبران، ملاء و مترفین‌و طاغوتیان، آزادیت را نگیرند. اگر در اینکار موفق شوند اسلام محمد وعلی و ابوذر و حسین و زینب، تبدیل به اسلام ابوسفیان و یزید و شاه‌سلطان حسین و محمدرضا خواهدشد. اینجاست که در رثای آزادی، معلم شهیدمان فریاد می‌زد و آنقدر به‌آزادی عشق می‌ورزید و ناله می‌کرد که ای آزادی ترا دوست دارم بتو نیازمندم به تو عشق می‌ورزم، بی تو زندگی دشوار است، بی تو من هم نیستم، هستم اما من نیستم. یک موجودی خواهم بود توخالی، پوچ، سرگردان، بی‌امید، سرد، تلخ بیزار، بدبین، کینه‌دار، عقده‌دار، بی‌تاب و بی‌روح‌و بی دل و بی‌روشنی و بی شیرینی و بی انتظار بیهوده، ای آزادی قامت بلند و آزاده‌ی تو منارهٔ زیبای معبد من است. ای آزادی من از ستم بیزارم از بند بیزارم از زنجیر بیزارم، از زندان بیزارم، از حکومت بیزارم، از باید بیزارم، از هرچه و هرکه ترا در بندمی‌کشد بیزارم. زندگیم به خاطر توست. وبودنم به‌خاطرتوست. این‌پیام استاد بزرگ و معلم‌مان بود و امروز که سالگرد هجرت معلم بزرگ‌مان شریعتی است، شریعتی را مراسمی در مراسمی یاد می‌آورم به روح بزرگ و پیامبرانه‌ی او سوگند می‌خوریم که نه یکبار اگر هزار بار از همین مکان مقدس و ازروی‌منبر پیامبر به خاطر دفاع آزادی خائن‌مان بنامند، و اگر خون بی ارزشمان را هم بریزند، قلب‌مان در آخرین ضربات خواهد گفت: به خاطر برپائی جامعه‌ی بی- طبقه‌ی توحیدی، زنده باد آزادی.

> **شریعتی بعد از ضربه‌ی اپورتونیستهای جب‌نما در سال ۵۴ گفت:**
> *"نه اسلام ارتجاعی: سنتی و یا بی‌طرف، اسلامی که به میدان‌آمده، سلاح برداشته و هولناک‌ترین لحظات تاریخی‌اش را در پیکار با امپریالیزم و سرمایه‌داری جهانی می‌گذارند و جز رهائی از استعمار و جز شوراندن توده‌های محروم به طبقه‌ی انگل استثمارگر شعاری ندارد، آنها (فرصت طلبان) نه تنها ازاسارت و جراحت ما سوء استفاده می‌کنند، بلکه به نام وارث مهاجران و مجاهدان نخستین اسلام معاصر، از غیبت عزیزترین شهیدان برای پرگردن رندانه و غاصبانه‌ی خلاء وجود و حضور آنان بهره می‌جویند و به جای تجلیل از اسلام و میراث شهدای اسلام، به تحریف و توهین و تحقیر آنان وراه آنان همت می‌گمارند و تمامی اتهامات دشمن را علیه آنان‌تثبیت می‌کنند. "این جملات ازنامه‌ای است که در اواخر سال ۵۵ به قلم دکتر شریعتی نوشته شده و به ضربه‌ی اپورتونیست‌های چپ نما بر سازمان مجاهدین اشاره دارد.*

سخنرانی ابوذر وردا سبی

سپس ابوذر وردا سبی سخنانی ایراد کرد. او در اوایل صحبتهایش گفت: دکتر شریعتی در متن زمان و متن جامعه و صحنه‌ی در گیری‌های سیاسی و اجتماعی و عرصه‌ی نیروها و جناح‌ها، حضور فعال داشت. از گوشه ی مدرسه و کتابخانه و دانشگاه به توی کوچه وخیابان آمد. در متن مبارزات، توی وجدان‌زمان‌وصحنه- ی درگیری حق وباطل و نبرد خلق و ضد خلق، حضور پیدا کرد، و علنا" و مستمرا" علیه استبداد و ارتجاع و امپریالیسم جبهه گرفت. نه با پناه بردن در گوشه‌ی کتابخانه‌ها و کنج خانه ها و خزیدن به گرمخانه‌ی درون بلکه با حضور یافتن در صحنه‌ی سیا- سی و مبارزات اجتماعی و به تعبیر خودش، دم زدن در هوای مردم و زیستن باخلق خدا وهمدرد و همگام شدن با شکنجه دیده‌ها و زجر کشیده - ها....

ابوذر وردا سبی در قسمت دیگری از سخنانش به دیدگاه دکتر شریعتی در مورد بیشتار مسلمان اشاره کرده و گفت: بیشتار مسلمان دارای تعهد و مسئولیت دوگانه هست احساس تعهد در برابر خدا و مکتب و احساس تعهد و مسئولیت در قبال توده های زحمت‌کش. در کتاب حج می‌گوید: یک روشنفکر در برابر مردم خویش احساس مسئولیت می‌کند. یک مسلمان در برابر ایمانش و یک روشنفکر مسلمان یعنی مسلمان آگاه که مسئولیت دوگانه‌ای دارد، هم از مسح ارزش‌های متعالی ایمانش و هم از انحطاط مردمش رنج می‌برد. در کتاب بازگشت به خویشتن، شریعتی از ماهیت مردمی و انقلابی بیشتار - مسلمان سخن می‌گوید و اضافه می‌کند که اراده‌ی توده‌ی خلق در آنان مجسم‌یافته است و بینش و حرکت و استحکام فکری و ارادی خود را مستقیما" از اجتماع می‌گیرندو ریشه در متن صمیمی و زاینده‌ی توده دارند. دموکراسی متعهد خصوصیت دوسی بکند و انگلیس به یک مکتب و ایدئولوژی است. به بیان دقیق‌تر سنگ بنا و اصل اساسی دمکراسی- انقلابی و دموکراسی مکتبی حاکمیت اصول است. حاکمیت ایدئولوژی، حاکمیت تقوی، و لازمه‌ی حاکمیت اصول نفی حاکمیت زر، نفی حاکمیت زور ونفی حاکمیت‌تزویر است. تثلیث شوم و اتحادزر و زور و تزویر" با تعبیرات دیگر در آثار دکتر شریعتی به کرات بیان شده:

" شمشیر و پول و دین"، " زمامدار و سرمایه‌دار و شریعتمدار"، "تیغ و طلا و تسبیح". و " سایه و مایه و آیه" و تعبیرات دیگر. می‌گوید در قرآن این سه بدنه‌ی طبقه‌ی حاکم یا سه چهره‌ی طبقه‌ی حاکم، این تثلیث قابیلی، در سه شخصیت و سه سمبل نشان داده شده، " فرعون " یا قدرت حاکمه‌ی سیاسی " قارون " یا قدرت حاکمه‌ی اقتصادی و " بلعم باعور " یا قدرت حاکمه‌ی مذهبی و فکری. و به گفته‌ی اوتوده‌ی خلق یا طایفه‌ی " ناس" در برابر این سه طایفه یا سه جناح قرار دارند. وقتی آزادی و دمکراسی معنا پیدا می‌کند و بار مکتبی پیدا می‌کند، که مردم از این سه جبهه و یا سه طایفه آسوده شوند.

ودر جای دیگری از سخنانش در مورد دکتر شریعتی گفت: در کتاب بازگشت به کدام خویشتن از خطری که نهضت های رهائی‌بخش را تهدید می‌کند، چنین یاد می‌کند:

بقیه‌درصفحه۴

بقیه از صفحه‌ی اول

کارگران را دیاتورسازی

دستمزد واقعی‌شان را می‌خواهند

هزار تومان به‌عنوان امتیاز کمک فنی (رویال تی) به کارخانه‌ی مذکور پرداخت‌می‌گردد.

مقدار تولید کارخانه در سال گذشته (۵۸) نزدیک به ۱۹۳۰۰۰ عدد رادیاتور بوده است.

تعداد کارکنان شرکت ۳۷۱ نفر می‌باشد که ازاین‌عده حدود ۵۰ نفر کارمند هستند کار بسیاری ازکارگران کمی تخصصی است و تعدادی نیز کاملا متخصص می‌باشند اکثریت کارگران حدود ۶ کلاس سواد دارند متوسط سن کارگران از ۳۰ سال‌تجاوز نمی‌کند و تمامی آنها استخدام رسمی هستند.

حداقل حقوق کارگران ۸۰ تومان در روز می‌باشد بعضی‌کارگران متخصص و با سابقه درحدودشش ـ هزار تومان در ماه دریافت می‌کنند ولی دستمزد اکثریت کارگران حدود ۳ هزار تومان در ماه است که البته این مبلغ با اضافه نمودن حق‌بونس (حق افزایش تولیدی که درنتیجه‌ی فعالیت بیشتر کارگران در مدت ۸ ساعت کار بوجود می‌آید)می‌باشد.

حقوق کارمندان از ۲۴۰۰تومان تا ۲۰۰۰۰ تومان در ماه (حقوق مدیر عامل و ...) می‌باشد قبل ازقیام این مقدار تا ۴۰۰۰۰ تومان در مورد افراد مذکور (مدیرعامل و ...) می‌رسیده است مزایای کارگران از قبیل حق مسکن، اولاد و خواربار طبق قوانین شاهنشاهی پرداخت می‌گردد.

شرایط خفقان وحشتناکی که سالهای سال توسط رژیم منحوس پهلوی وجود داشت و همچنین حاکمیت سرمایه‌داران وابسته امکان هرگونه فعالیت صنفی ـ سیاسی را از کارگران سلب کرده بود. درجریان مبارزات سال ۵۷ نیز کارگران بیرون از کارخانه دست به تظاهرات‌می‌زدند

کارگران خواستار تقسیم سود یک‌ساله‌ی‌شرکت ،بین کارکنان می‌باشند

اولین شورای کارکنان به طور موقت در فروردین ماه ۵۸ تشکیل شد و تاکنون انتخابات آن سه بار تجدید شده است. تلاش دسته‌جمعی کارگران و یکی‌دونفر ازعناصرانقلابی شورا باعث شده است قدمهای مثبتی از طرف شورادرجهت‌منافع کارگران برداشته شود از جمله حقوق ماهانه‌ی کارکنان ۷۰۰ تومان افزایش داده شده و اقداماتی درجهت دادن وام به کارکنان توسط شورا صورت گرفته است. اما مهمترین کار شورا همراهی و همگامی آن با کارگران در تقسیم سود ۹ماهه‌ی شرکت می‌باشد. باتوجه به محاسباتی که یکی از اعضاء شورا در مورد سود شرکت ارائه می‌دهد برای کارگران مشخص می‌شود که‌شرکت در ۹ماهه‌ی اول سال ،بیش ازصد ـ میلیون ریال سود خالص داشته است درحالیکه‌مدیرعامل شرکت ،نماینده‌ی کارگران را متهم به اشاعه‌ی جعلیات و دروغ پردازی کرده و گفته است که شرکت تنها در سه ماهه‌ی دوم سال بیش از یک میلیون ریال ضرر کرده است .ولی‌کارگران بیلان ارائه‌شده توسط مدیر عامل را قبول نکرده و متحداخواستار تقسیم ۷۰٪ سود حاصله بین کارکنان می‌گردند (۳۰٪ بقیه متعلق به سهام کارکنان می‌باشد و کارگران هیچگونه مخالفتی با پرداخت آن به صاحبان سهام نداشته‌اند) یکی از کارگران دراین مورد می‌گوید" ساعت کار معمولی در تمامی کارخانجات تا یک‌بعدازظهر است لیکن ما به خاطر انقلاب و برای این که تولید را بالا ببریم تا ساعت ۵ بعدازظهر بدون اینکه دستمزد بیشتری بگیریم کار کردیم و درنتیجه همان فعالیتهاست که‌این‌سود‌حاصل‌شده پس‌این‌سود‌حق‌ماست‌وماازآن‌نمیگذریم

همچنین اساسنامه‌ای که‌سرمایه‌داران وابسته و قراری برای شرکت تنظیم نموده‌اند. از خود سلب مسئولیت کرده و متذکر شده است که مسئله را بایستی وزارت‌صنایع و معادن یا وزارت کار مورد بررسی قرار دهد.

یکی از کارگران در مورد عکس‌العمل وزارت کار می‌گوید:

"وزارت کار قبلا هم در نامه‌ای که در تاریخ ۵۸/۱۲/۱۲ برای شرکت نوشته، نظر داده بود که در باره‌ی تقسیم سود باید ماده‌ی واحده تصویب شده در شورای انقلاب،اساس کار باشد یعنی تقسیم سود بر مبنای سال ۵۶باشد ولی کارگران نظرشان غیر از این است آنها سود به دست آمده را چیزی جز حاصل دسترنج خویش نمی‌دانند و با الهام از فرموده‌ی حضرت علی(ع): *فجاة ایدیهم لاتکون لغیرافواههم* (حاصل دست زحمتکشان برای دهان دیگران نیست) نمی‌خواهند نتیجه‌ی تلاش و زحمات آنها به جیب سرمایه‌داران خارجی و مزدورانشان که هم‌اکنون فراری هستند برود."

یکی از اعضاء شورا درمورد موضع وزارت کار وعکس‌العمل بعدی شورا می‌گوید" آنچه مسلم است شورا و کارگران سود حاصل شده را نتیجه‌ی زحمات و کار و کوشش خود می‌دانند **ومی‌گویند بهرصورت بایستی به‌کارگران برگردانده شود.** ولی با توجه به اوضاع و احوال فعلی،ما پیشنهاد کرده‌ایم که از محل این سود و همینطور زمینهایی که کارخانه در اختیار دارد، خانه برای کارگران ساخته شود. و این پیشنهاد مورد تائید کارگران هم می‌باشد."

از طرف دیگر برخی ازمسئولین کارخانه از روزیکه مسئله‌ی تقسیم سود مطرح شده در صدد هستند که نگذارند کارگران به حق مسلم خویش برسند، به عنوان نمونه از مدتها پیش کسرش اقدامی در جهت تهیه‌ی مواد اولیه صورت نگرفته است و گویا عوامل سرمایه‌داران وابسته در نظر دارند از این طریق کارخانه را به تعطیلی بکشانند تا به این ترتیب مسئله‌ی‌تقسیم‌سود هم منتفی شود. ولی بدون شک کارگران باهوشیاری و همبستگی خود نخواهند گذاشت آنها به هدفشان برسند و باهمکاری با نمایندگان واقعی خودشان از تعطیلی کارخانه جلوگیری خواهند کرد و همچون گذشته با جدیت و هوشیاری ازحقوق حقه‌ی خود نیز دفاع خواهند نمود.

قوانین شاهنشاهی هنوزهم برضدکارگران وبه‌نفع سرمایه‌داران وابسته اجرا می‌شود

مدیر عامل و هیئت مدیره در برابر خواسته‌ی به حق کارگران مقاومت می‌کنند اما دراثر اتحاد و همبستگی کارگران مجبور به عقب ـ نشینی شده و علی‌الحساب ۸/۸۰۰ تومان به هریک از کارکنان پرداخت می‌شود. کارگران سهم حقیقی خودرا نزدیک به بیست هزار تومان می‌دانند. به همین دلیل کارگران شرکت در تاریخ ۵۹/۱/۲۰ جلسه‌ای تشکیل میدهند و از شورای کارکنان می‌خواهند سود یک ساله‌ی شرکت را مشخص نموده و بین‌کارکنان تقسیم نماید. شورا نیز طی نامه‌ای که برای هیئت مدیره می‌فرستد با تاکید بر خواسته‌های به حق کارکنان از هیئت مدیره می‌خواهد نظر خود را در این مورد اعلام کنند.

هیئت مدیره‌ی شرکت در جوابیه‌ای که همان روز به شورای کارکنان می‌دهد. با استناد به قوانین تجارتی رژیم شاهنشاهی و

بقیه از صفحه‌ی اول

تلگراف سه نفر از اعضای انجمن نظارت مرکزی انتخابات مسجدسلیمان

می‌کنیم در هیچ موردی در بی مسئولیت اسلامی و قانونی خود خواستهای جز اجرای قانون نداشته‌ایم. لازم به تذکر است که:

۱ـ طبق مقررات (مواد ۴۱ و ۴۲ دفترچه‌آئین‌نامه‌ی‌انتخابات) نتیجه‌ی آراء ابتدا باید استخراج و اعلام گردد و سپس شکایات بررسی گردد. بنابراین بدیهی است عدم اعلام نتایج حاکی برای بررسی شکایات نخواهد گذاشت.

۲ـ پس از اطلاع از اعلام بدون نتایج در مطبوعات‌روز پنجشنبه ۵۹/۲/۲۵ بر اساس قوانین مصوبه، آمادگی خود را برای بررسی شکایات اعلام و خواستار تسهیلات لازم در این امر گشتیم.

۳ـ بر طبق مقررات در صورت استعفای تعدادی از اعضاء انجمن نظارت مرکزی، فرماندار می‌بایست از اعضای علی‌البدل دعوت نماید تا انجمن نظارت مرکزی بتواند به کار خود ادامه دهد.

با توجه به مسائل فوق، چون خود را ملزم بمراعات اخلاق اسلامی و پیگیری قانونی مساله انتخابات می‌دانیم درطی تلگراف‌های قبلی خود با خواهان دعوت سریع از اعضای علی‌البدل جهت بررسی شکایات و ادامه‌ی کار انتخابات می‌باشیم. هرگونه تسهل‌انگاری و اتلاف وقت را محکوم و مسئولیت عواقب ناشی از این اعمال را به عهده‌ی کسانی می‌دانیم کنایا استعفا و سلب مسئولیت از خود به وظیفه‌ی قانونی خود عمل نمی‌کنندو از ادامه‌ی کار بررسی شکایات جلوگیری می‌نمایند.

با تقدیم احترام:

۱ـ محمدابراهیم محمدآبادی — نایب رئیس انجمن نظارت مرکزی
۲ـ محمد علی حموله — عضو انجمن نظارت مرکزی
۳ـ غلامعلی رباحی — عضو انجمن نظارت مرکزی

بقیه از صفحه‌ی اول

اطلاعیه‌ی دادگاه انقلاب اسلامی مشهد

عناوین مختلف از حضور در گروه تحقیقات دادسرای مشهد ظهردرنشد علیهذا باردیگر به کلیه‌ی کارمندان و مامورین ومتابع ساواک منحله‌کذایه حال تحت تعقیب قرارگرفته‌وبااحطار و تعقیب نشده‌اند و نیز به‌کلیه‌ی‌محکومین وافرادی که تحت تعقیب آن دادسرا بوده‌اند وباصدورقرارتامین وباتوقیفی وبامنع تعقیب وباید لحاظ مبلغ تومان تعهدامام اوزیدان آزادشده‌اند. احطار میشود ظرف ۱۰ روزپس‌ازنشرآگهی‌خود رابدگروه تحقیقات دادسرای‌انقلاب مستقر درکمیته‌ی‌امام معرفی نمایند. در غیراینصورت تحت تعقیب قرارگرفته و شدیدا مورد مواخذه قرارخواهندگرفت ضمناازمردم تقاضامی‌شود دراین امر مهم دادسرارایاری داده‌تااین عناصرخودفروخته‌هرچه‌سریع‌تر کشف گردند.

بقیه از صفحه‌ی اول

سالروز تولد دکتر محمد مصدق

شد. تحصیلات مقدماتیش را در تهران به پایان رساند و به استخدام وزارت مالیه درآمد. پس از ده سال، در آغاز مشروطیت، برای تحصیلات عالی به پاریس و از آنجا به سوئیس رفت. وقتی به ایران بازگشت به مقامات مختلف و از آن جمله به معاونت وزارت مالیه رسید. مدتی نیز حاکم ولایت فارس بود.

پس از کودتای انگلیسی سید ضیاء ـ رضاخان، به مبارزه با کودتاچیان پرداخت و کابینه‌ی سیدضیاء الدین را به رسمیت نشناخت و به عنوان اعتراض، از حکومت فارس کناره گرفت و مدتی در چهارمحال بختیاری بسر برد. یکسال بعد در سال ۱۳۰۰ به موجب ماده‌ی واحده مجلس، با کسب اختیارات مخصوص به وزارت مالیه منصوب شد ولی پیش از دو ماه نتوانست در این مقام باقی بماند. مخالفت او با کابینه‌ی کودتا عامل این تغییر و تحولات بود. در سال ۱۳۰۲ به وزارت خارجه رسید و بعد در انتخابات دوره‌ی پنجم مجلس شورایملی، از طرف مردم تهران نماینده شد.

در جلسه‌ی تاریخی خلع سلطنت قاجار، با سلطنت رضاخان شدیدا مخالف کرد و آن را برخلاف مصالح کشور شمرد. از این پس درگیریهای او با حکومت خودکامه‌ی رضاخان آغازگشت.

در دوره‌ی ششم مجلس نیز به نمایندگی از طرف مردم تهران انتخاب شد. پس از انقضای این مجلس به دلیل مخالفت با دیکتاتوری رضاخان از قبول خدمات دولتی خودداری کرد و مدت پانزده سال (تا سال ۱۳۱۹) در احمدآباد باوجملاع به کشاورزی پرداخت. این در حقیقت تبعیدی تحمیل شده از ناحیه‌ی دیکتاتور بود.

اما ادامه‌ی فعالیت‌های او بر علیه رضاشاه باعث شد که در این سال، به دستور شاه مدتی را در زندان بسر برد و بعد هم به تبرحبند تبعید شود.

پس از شهریور ۲۰ و سقوط رضا شاه، مردم تهران باردیگر قرزند مبارز خود را به نمایندگی مجلس چهاردهم انتخاب کردند. در این مجلس نیز مبارزه‌ی مصدق برعلیه عوامل وابسته‌ی استعمار نظیر سید ضیاءالدین طباطبائی،همچنان ادامه داشت.

رژیم نوپای شاه، به خصوص از سال ۱۳۲۴ به بعد، برای تحکیم موقعیت خودش، سر بر آستان هر اربابی می‌ساشد. قراردادهای استعماری نفت در همین سالها، به دست مزدوران انگلیس مصوب و باشد می‌شد. مبارزه‌ی مصدق و یارانش برعلیه این عوامل و قراردادها، در اقشای جبهه‌ی رژیم بسیار موثر بود سال ۱۳۲۸، مصدق در محور اعتراض برعلیه اعمال نفوذ گسترده‌ی دولت شاه در انتخابات دوره‌ی شانزدهم قرار گرفت. نیروهای ملی و شاور بر تردد او جمع شدند و روزاول آبان ۱۳۲۸ "جبهه‌ی ملی" را تشکیل دادند. جبهه‌ی ملی به رهبری دکتر مصدق رهبری مبارزات ملی شدن نفت را بر عهده گرفت و مصدق در میان تهیت و حیرت جهانیان توانست با ملی کردن صنعت نفت، تست امپریالیزم انگلیس را بلرزاند و برمبنی مبارزات ضداستعماری بسیاری از کشورهای تحت سلطه گردد.

از اردیبهشت سال ۱۳۳۰ با روی کار آمدن دولت ملی دکتر مصدق، دوره‌ی پرشکوه و کم‌نظیری در تاریخ ملت ایران آغاز شد. دولت مصدق علیرغم تمام فشارهای اقتصادی و سیاسی قدرتهای استعماری و توطئه‌های مختلف مزدوران داخلی، با تکیه بر قدرت مردم توانست از بین مشکلات فراوان اقتصادی برآید و با اتخاذ سیاست موازنه‌ی منفی،بدون اتکاء به درآمد نفت، برای اولین بار میزان صادرات ایران را به حد واردات برساند.

در دوره‌ی کوتاه حکومت مصدق مرتجعین وابسته و درباری، بارها و بارها، برعلیه این تمثیل مبارزات ضد استعماری خلق توطئه‌چینی کردند و بالاخره‌در۲۸ مرداد سال۳۲ با استفاده از پشت نیروها و شاش و خیانت یاران نیمه راه و به یاری امپریالیسم امریکا و انگلیس، دولت ملی او را ساقط نمودند. اوباش و رجاله‌ها خانه‌ی بیتوای ملت را به آتش کشیدند و نظامیان کودتاچی این سر بیر را به "محاکمه" کشاندند

بازهم دوران زندان و تبعید این مبارز خستگی‌ناپذیر آغاز شد. رژیم سفاک، وحشیانه برکرده‌ی خلق می‌تاخت و "پیرمرد" با حسابی نگران ولی‌بیدارورو‌س درتبعیدگاهش "احمدآباد" رهائی پرشکوه خلق را انتظار می‌کشید و عاقبت در انتظار گرم این رهائی، روز ۱۴ اسفند سال ۱۳۴۵ جسم از جهان فروبست.

خاطره‌ی زندگی و مبارزات مصدق، بیشک راهنمای تمامی کسانی است که باریشه‌ی ستم استعمار را با تمام وجودشان بر بیکر این خلق، رنج می‌کشند و می‌خواهند صادقانه و بدور از هر شائبه و تنگ‌نظری و فرقه‌گرائی با این عامل اسارت و غارت خلقها مبارزه کنند.

بقیه از صفحه‌ی اول

"هوشی‌مین" برزیگر آزادی

سال ۱۹۳۰، سال جسم و شورش فرارسید. روستائیان و روستفکران‌وبینامی برعلیه اربابان سر به شورش برداشتند. شورشیان با نواحی مارش "کرسکی" به شهر "میته" حمله کردند. هوشی‌مین از هنگ‌کنگ، شورش را رهبری می‌کرد. با بمباران روستاها توسط ارتش، شورش درهم شکسته شد و او از طرف دولت فرانسه غیابا به مرگ محکوم گردید. توسط پلیس انگلیس در هنگ‌کنگ دستگیر شد اما از بیمارستان زندان فرارکرد، درحالی که نامش را در ردیف مردگان ثبت کرده‌بودند!

در زانویه ۱۹۳۰، نیروهای پراکنده تحت رهبریش را وحدت داد همین امر موجب تاسیس حزب کمونیست هندوچین در "هنگ‌کنگ" گردید.

در کنگره‌ی هفتم "بین‌الملل" استراتژی "جبهه‌های متشرک عمومی" را به تائید رساند.(نموداستراتژی "جبهه‌های مشترک" هوشی‌مین، کاملا در برخورد با مبارزات خلق ایران آشکار است. وقتی در سال ۵۱ ژنرال براس، فرمانده‌ی مستشاران آمریکائی، به وسیله‌ی یک بمب جریکی سازمان مجاهدین خلق اعدام شد، روزنامه‌ی رسمی ویتنام شمالی ضمن تاکید بر "وحدت ضدامپریالیستی مبارزات خلقها"، این پیروزی را به مردم ایران تبریک گفت) حالا وقت آن رسیده‌بود که با تشکیل جبهه‌ی خلق، مبارزه‌ای بی‌امان را با استعمارگران آغازکند.

در آغاز سال ۱۹۴۱، پس از سی سال دوری از ویتنام، از مرز گذشت و در غاری در "پاکبو" پناه گرفت. در ماه مه همین سال، عده‌ای دیگر از مبارزین فراری به او پیوستند و در کلبه‌ای در تجاوزت غار،زمینه‌ی تشکیل ارتش "ویت‌مینه" (اتحاد برای استقلال ویتنام) را پی‌ریزی کردند.

مدتی بعد برای تماس با انقلابیون چین، از مرز گذشت، ولی عوامل چیانکایچک که از فعالیت انقلابیون در این ناحیه به وحشت افتاده‌بودند، او را شناخته و دستگیر کردند. هجده ماه در زندان چینی‌ها بسر برد و در این مدت صدها بیت شعر به زبان چینی سرود.

سال ۱۹۴۳، ژنرالهای چینی را گول زد و به آنان قول داد که خود و سازمانش برعلیه ژاپنی‌ها که در "تونکن"، فرودگاه و پادگان داشتند به جاسوسی و خرابکاری بپردازد و به این ترتیب نه‌تنها از زندان آزاد شد، بلکه موفق گردید چینی‌ها را به پرداخت بودجه‌ای ماهانه برای اینکار وادارد! سپس با نام "هوشی‌مینه"، و برای ادامه‌ی مبارزه‌باامپریالیستهای فرانسوی و ژاپنی به ویتنام بازگشت و با این بودجه‌ها به تقویت آموزش جریکهای "ویت‌مینه" پرداخت!

کودکان و نوجوانان این مرد مهربان را که صمیمانه برایشان شعر می‌خواند و با آنان ازمبارزه حرف میزد، "عموهو" صدامی‌کردند.

"عموهو" با پاهای زخمی و زحمت در میان کوهها و کشتزارها ره می‌سپرد و با دستان ترک خورده و لاغرش به جوانان تفنگ می‌آموخت.

ـ مارس ۱۹۴۵ ژاپنی‌ها، با عقب راندن فرانسویها ،کنترل‌هندوـ چین را بدست گرفتند. این تحول راه را برای ویت مینه بازکرد تا شکدی خود را به نواحی روستائی شمال که پاکبو در کنترل فرانسویان بود، گسترش دهد.

اوت همین سال ارتش ویت‌مینه به فرماندهی ژنرال‌جیاپ وارد هانوی شد، دولت‌وابسته‌ی "بائودای" سقوط کرد و هوشی مینه به ریاست جمهوری تعیین گردید، ولی اوایل سال ۱۹۴۶ فرانسویان به کمک عوامل داخلی‌شان باز به صحنه بازگشتند. هوشی‌مین چون زمینه‌ی‌نبرد را آماده نمی‌دید به استقلال محدود بسنده کرد. اما درگیری بین ارتش استعماری فرانسه و ارتش خلق، از این پس اوج گرفت تا در ماه مه ۱۹۵۴ باسقوط "دین‌ـ بین‌فو" به پیروزی نیروهای "هوشی مین" منجر شد.

موافقت‌نامه‌ی ژنو که در سال ۱۹۵۴ با فرانسه امضاء شد نمی‌توانست برای هوشی‌مین پایان کارباشد. امپریالیزم جهانخوار امریکا برای سلطه بر هندوچین، وحشیانه پیش می‌تاخت "عموهو" این انقلابی صبور و خستگی‌ناپذیر که با "جنگ" زیسته بود، بازهم تفنگ را بر زمین نگذاشت. "ویت‌مینه" تبدیل به "ویت‌کنگ" شد و ارتش رهائی‌بخش خلق، در هر کوه و جنگل، دشمن غدار بشر را به بازی گرفت. صاحبان قدرتمند فانتومهاو ب ۵۲ها، درپیش پای این پیرمرد کوچک و لاغر اندام که خلقی یکپارچه و مسلح را به دنبال داشت زانو زدند. "عموهو" برای پیشبرد انقلاب، رنج همبستگی با نمایندگان امپریالیسم خونخوار امریکا را نیز بر خود هموار کرد و در کنفرانس پاریس با آنان بر سر یک میز نشست، اگرچه بسیاری از "چپ‌رو"ها این عمل او را به عنوان سازش محکوم‌کردند و حتی او راخائن نامیدند اما جریک پیر طی‌سالها آوارگی و مبارزه آموخته بود که کلوله‌ی انقلاب در کنار یک دیپلماسی انقلابی به هدف می‌نشیند و راه می‌گشاید.

دهه‌ی پرشور ۱۹۷۰، اگرچه دیگر "عموهو" در میان خلقهای هندوچین نبود؛ اما روح پرتلاطم او در پیکر انقلاب پرشکوه ویتنام می‌دوید و به نوجوانان و جوانان مبارز امان و استواری می‌بخشید جوانانی که خاطره‌ی سرودها و داستانهای این پیرمرد رزماندام استخوانی را در ذهن پرباران زنده می‌کردند وبه‌یاداوحماسه‌می‌آفریدند.

بقیه از صفحه ۲

سالگرد هجرت استاد شهید . . .

حطری که همه‌ی نهضتهای ضد استعماری و رهائی‌بخش مردم را در آسیا و افریقا و امریکای لاتین تهدید می‌کند و بسیاری بدان دچار شده‌اند این است که عوام ، مردم کوچه و بازار و کارخانه و مزرعه چهره ـ های خاک آلود وبی‌سوادی چون سارحان و نافرخان و شیخ علی مسبو نانوای تبریزی با فداکاری های بارسایانه و مرگهای پاک‌وقهرمانی‌ـ های بی‌نام و نشان خویش استعمار و استبداد را می‌کوبند وهمین که دشمن رانده شد و جهاد پایان یافت‌و نوبت اداره‌کردن و حکومت کردن رسید ، مجاهدان که سالهای خونین را در سنگرها می‌جنگیدند دیگر بدرد نمی‌خورند . . .

سخنرانی ابوذر با مطالب زیر پایان یافت : معلم شهید همچنین به مرتجعین تاریک اندیش نیروهای وابسگرا که چماق بدست راه می‌اندازندو باندهای سیاه ترتیب می دهند و به نام مردم و به حساب مردم این کار را می‌کنند سخت حمله می‌کندو در این زمینه در کتاب بازگشت به کدام خویشتن ، این داستان‌حالب را نقل می‌کند : در کتاب بازگشت به کدام خویشتن چنین می‌نویسد :یکی از آزادیخوا ـ هان لحوج را رجاله واراذل و اوباش احاطه کرده بودند ، وبر او سنگ می‌براندند و به نام مردم فریاد می‌زدندکه مرده باد فلان ، او برگشت و با خونسردی و لهجه‌ی شهرستانی‌ـ اش گفت ، بگوئید زنده‌باد من چون اگر من زنده نبودم مرتجعین شمارا آدم و مردم حساب نمی‌کردند (دست زدن‌مردم) .آری اگر من زنده نبودم آنها شما را آدم و مردم حساب نمی ـ کردند . وبه شما پول نمی‌دادند که بیائید و مرا دشنام دهید وسنگ بیندازید . پس بیائید و دعا کنید که من باشم .

مرگ بر امپریالیسم و ایادی مرتجع و لیبرالـــش .

زنده باد اسلام انقلابـــی .

سخنرانی احسان شریعتی

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
یارب‌المستضعفین
به‌نام‌خداوندمستضعفان

. . . بجا بود که در این محفل به تحلیل هجرت از دیدگاه شریعتی و شریعتی در مقام مهاجرت بپردازیم لیکن زمان ، زمانی نیست که بتوان مطمئن بود که تا آخر عمر همیشه اینگونه فرصتهای گذرنده پیش آیند . و ما امروز همچون گمشده‌ای هستیم در بیابان شبهات که ناگهان صاعقه‌ای می‌زند و می‌بایست شریعتی ـ وار گمان برد که این جلسه ، آخرین تجمع ما باشد چرا که پیش از هر زمان جانکه شاهدیم قاسطین امپریالیست و مارقین وابسگرای قشری و ناکثین سازشکار پیمان شکن انقلابیون محصور در این سوی خندق را به تیرباران‌گرفته‌اند . پس باید با درک جایگاه خویش سخن را فشرده و سریع و علی‌وار بگوئیم تا افسون شدگان را بیدار و فراری‌ها را برگردانیم و اینکار ساده‌ای نیست . جراکه‌معلم بیش از هر زمان تنها و غریب مانده‌است و ادامه‌ی راهش به روحهای چند بعدی ، خوش‌فکر ، دلیر سازر ، نترس ، دانشمند ، زرنگ ، کرکدن‌وار بی اعتنا به این و آن مصلحت و آبرو و موفقیت ،پارسا و تحقیر کننده‌ی پول و پست و پارتی ، روانشناس ، اسلام‌فهم ، مردم فهم نیازمند است . در طول حرکت تاریخ خلافت غصب و غصب خلافت که طبقه‌ی مستکبر قابیلی در برابر مردم،این شهیدزادگان هابیلی ایستادند وجنگ مذهب علیه مذهب به راه افتاد و توحید و قسط اولیه به شرک ثنویت طبقاتی برادران مالک و مملوک تا ابراهیم انجامیدو به تعبیر قرآن "کان *الناس امه واحده* . . . *بعثا بینهم* انبیاء آمدند و بینات را آوردند و باز رجعت و ارتجاع و بغی و طغیان حاکم گردید و با سلاح شبهه و استحمار،از موسی در سه چهره‌ی قارون و فرعون و حاخام و پس از زرتشت، دهگان خسرو موبد-و پس‌از عیسی،اریسو و قیصر و پاپ و پس از محمد، شریف وخلیفه و فقیه و پس از علی تشیع صفوی حاکم گشت .

احسان شریعتی در قسمت دیگری از سخنانش گفت : باید سنگر و تشکیلات مستضعفین را با آرایشی استراتژیک در مقابل وقایع مستحدثه و تحمیلی دشمن بوجود آورد .حزب یا سازمان اجتماعی متشکلی که با جهان‌بینی توحید و ایدئولوژی اسلام و نه به اشکال انجمادی ارسطویی و انحرافی لیبرالی آلامد بلکه آن ایدئولوژی که نیروی ایمان را به انقلاب و اعتقاد را به ایدئولوژی و دگمها رابه آرمانها تبدیل می‌کند و با نظام اجتماعی ایده‌آل امت جهانی بر اساس عرفان برابری ، آزادی و با تکیه بر طبقات دهقانان وکارگران و طبقات متوسط جامعه‌ان یامحرومان و اراذل الناس قرآنی در مقابل استثمار و با شعار وحدت ملی همه‌ی اقشار و طبقات خلق در مقابل امپریالیزم و با جهت گیری مبارزات توحیدی علیه شرک طبقاتی به سوی برابری و برادری و بر اساس مالکیت متکی بر کار و با موضع سیاسی برخورد خصمانه با دشمن عمده‌ی ما یعنی امپریالیزم امریکا و برخورد فکری با ارتجاع و برخورد افشاگرانه با لیبرالیزم .

. . . متاسفانه به همانگونه که شاهدیم اندیشه‌ی شریعتی به علت سوءاستفاده‌های فراوان و کج‌فهمی برخی به شدت مخدوش و شبهه‌انگیز شده‌است . از او تحلیل می‌کنند ، اسم و نامش را برمی‌کشند تا از درون متحدانش را محو و راه و رسمش را منحرف سازند . هنگامی که معلم انقلاب قصد هجرت نمود،می‌خواست در مقابل جریانات و مسائل حاد حنیش که به تعبیر خویش ازخیانت ناکثین ابورتونیست و حربت آمیخته به حسد مارقین مرتجع ناشی می‌شد و قاسطین حداکثر بهره‌برداری را ازاین فاجعه‌می‌کردند، دست به افشای حقایق بزند . جریاناتی که بعد از نهضت ۱۵ خرداد و از زمان حنیف و یارانش تکوین یک انقلاب ایدئولوژی اسلام را که با سرعت انجام می‌یافت ضربه‌ای شکننده زد و کندنمود . اما اگر ضربه‌ی ابورتو‌ـ نیست‌های چپ‌نما به ملت و نهضت ما ضرر زد ، این بار اگر اندکی و لحظه‌ای از خطر سخ‌شدن اسلام ولو با فریبنده‌ترین چهره‌ومزورانه‌ـ ترین جبلهها غفلت نمائیم و با ایجاد یک انقلاب فرهنگی اصیل در مقابل به اصطلاح انقلاب فرهنگی چماق بدستان و انحصارگرایی وابسگرایان نابستیم . . . نسخ و فسخ فرهنگ انقلابی اسلام را به دنبال خواهدداشت .

احسان شریعتی در قسمت دیگری از سخنرانیش گفت : صفت ممیزه‌ی انسان از حیوان سیاسی بودن اوست. پس آنها که می‌گویند مراسم سیاسی در دانشگاهها نکنید سخت در اشتباهند . "و *انتم ساسة العباد به ارکان البلاد*". مقصود از سیاسی بودن،بینش و گرایشی است که فرد را به سرنوشت جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند پیوند می‌دهد و تجلی ـ گاه اراده ، آگاهی و انتخاب انسان به شمار می‌آید، و متاسفانه همواره حاکمین بر تاریخ از سیاسی شدن توده‌ها وحشت داشته و استعمارگران و قدرتهای استبدادی برای انحصار قدرت از طریق ترویج مسائل انحرافی و سرگرمیهای ذهنی و با تخدیرهای مذهبی و فلسفی و ادبی و هنری، اندیشه‌ها رااز سرنوشت خویش به جامعه دور می‌سازند . نمونه‌اش رژیم بنی‌عباس. (کلام معلم ماست) مبارزهٔ سیاسی نه تنها به معنای اعم تجلی عالی‌ترین استعداد اجتماعی انسان است ، بلکه برای روشنفکر کار سازنده و خود سازی نیز هست‌و مبارزه‌ی اجتماعی بزرگترین عامل خودآگاهی روشنفکر به شمار می‌آید و به او زبان تفاهم و تکلم با توده را می‌بخشد .

عرفان ، برابری و آزادی سه بعدی هستند که خودسازی در خویش هماهنگ‌شان می‌سازد. براستی چگونه می‌توان به خداپرستی ، که پرستش ارزشهای متعالی است ،اندیشید در حالی که نظام بورژوازی و سرمایه‌داری و مالکیت فردی و استثمار طبقاتی و روابط ددان و سوداگران بازار بر آن‌حاکم است . . . به گفته‌ی احمدرضائی، "برای چند روز انقلابی بودن کاریست سهل اما همواره انقلابی ماندن کاری است دشوار و طاقت‌ستان . . . "

از سرویس خبری مجاهد :

در شهرستانها چه می‌گذرد . . . ؟

اردبیل :

به دنبال حمومت‌هائی که با کمون عده‌ای از عناصر معلوم‌الحال با هواداران در اردبیل نشان داده‌اند ، در روز پنجشنبه ۲/۲۵ سرجند نفر از این افراد به طور حساب‌شده در نقاط مختلف شهر به فروشندگان مجاهد حمله کرده و آنها را شدیدا مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند که بر اثر آن دو تن از برادران به‌اسامی : کریم محمدپور و عزیز ابراهیمی مجروح می‌گردند .

فوجان :

دانش‌آموزان دبستان ابتدائی جنوبشان فوجان که اکثر آنهاازطبقه‌ی کم‌درآمد و محروم جامعه می‌باشند ، هرکدام به مقدار ۱۰ ریال جهت ترمیم ساختمان حسف (ستاد مجاهدین ـ ناحیه‌ی مشهد) کمک کرده‌اند . مقدار پول پرداخته شده مجموعا ۱۳۹۰ ریال می‌باشد .

خرمدره ،

در تاریخ ۲/۲۴ سب هنگام ، عده‌ای از عناصر معلوم‌الحال اوباش به کیوسک فروش نیروهای مجاهد در خرمدره حمله کرده و پس از بهم ریختن دروس کیوسک ، آن را به آتش کشیده و متواری می‌شوند .

سهرکرد :

سردر شعبه‌ی رای‌گیری ، روز احد رای ، و عکس آقای اشکی بر بالای مسجد چه‌کسی جرات دارد آن را پائین بیاورد ؟؟!

سربل ذهاب :

در حاشیه‌ی مرحله‌ی دوم انتخابات شهرستانها- انتخابات آزاد!! تبلیغات آزاد !!

گزارشی از حمله به انجمن جوانان مسلمان در محله‌ی دریادل مشهد

مشهد :

در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ، عده‌ای به بهانه‌ی بازرسی با حکمی غیرواقعی به انجمن جوانان مسلمان دریادل مشهد مراجعه می‌کنند که برادران مسئول انجمن و کتابخانه آن حکم را نمی‌پذیرند . به دنبال آن درساعت ۶،۱/۵ نفر مسلح از دیوار خانه‌ی همسایه بالارفته و وارد انجمن می‌شوند . آنها افراد انجمن را وادار می‌کنند رو به دیوار بایستند و به جستجوی اطاقها می‌پردازند . پس از پایان بازرسی ، آنها یکی از افراد انجمن را با خود به مقر پاسداران می‌برند . این فرد پس از سه ساعت آزاد می‌شود . اهل محل سر که برای پرسوجو جمع شده بودند با توضیحات افراد انجمن به خانه‌های خود بازمی‌گردند . بعد از رفتن مردم ، یکی از اوباش که می‌بینند توطئه‌ی تهمت و حمله به انجمن و بازرسی آن با شکست روبرو شده‌است به مسئول انجمن می‌گوید امشب سه تا مسجد را به اینجا می‌آورم . بر همین اساس شب بین ۸/۵ تا ۹ حدود ۱۵۰ نفر با شعارهای نحر آمیز جلوی انجمن جمع می‌شوند . برادران، دادستان انقلاب مشهد را در جریان قرار می‌دهند و متعاقب آن سه ماشین پلیس برای پراکنده‌کردن مهاجمین فرستاده می‌شود . مهاجمین که در مشهد به "تکاوران اسلام" !! مشهورهستند مسلح به دشنه و کارد بودند که یکی از آنهانیز با این سلاح‌ها توسط پلیس دستگیر می‌گردد . در ساعت ۱۲/۵ رئیس شهربانی برای فیصله دادن ماجرا به محل می‌آید و هم چنین نماینده‌ی آقای امیدنجف آبادی نیز حضور پیدا می‌کند ولی مساله تا ساعت ۵/ بامداد ادامه می‌یابد ، و به دنبال توافق بر سر تخلیه‌ی محل و حفاظت آنجا توسط پلیس، اوباش متفرق می‌شوند . چند روز بعد که برادران ما محل دیگری را برای فعالیت‌های خود انتخاب می‌کنند ، سندی مربوط به دو ماه قبل به دستشان می‌افتد که حکایت‌از توطئه‌ای حساب‌شده برای تحریک اهل محل و همچنین مقامات علیه آنان می‌کند متن سند چنین‌است :

مقام‌محترم استاندارمحبوب‌خراسان

محترما به عرض می‌رساند چون اینجانبان امضاءکنندگان زیر که مدتی است از دست عده‌ای هستند که مخالف زندگی مردم و همواره باعث ناراحتی مردم و به عمل کثیف مواد مخدر اشتغال دارند .

کتابخانه‌ای به نام کتابخانه‌ی طالقانی ، به نام کتابخانـــه . ولی هزاران کار و لاف و منحرف نمودن بچه‌ها و آلوده کردن آنها و کارهای دیگر می‌کنند و امید ما آن است دستور فرمائید ضمن رسیدگی، بساط آنها را جمع کنند-زیرا کسانی هستند که به عمل فروش هروئین،مواد مخدر یا مشروبات الکلی‌اشتغال دارند آنها با فروشندگان. همکاری و مردم را آلوده و آنها را معتاد می‌کنند . اینها چون باعث جان وآلوده شدن هزاران جوان وخانواده هستند - در مقام تقدیم دادخواهی برآمده‌ایم که دستور فرمائید آنها را تارومار کرده و از کار خلاف آنها جلوگیری.قبل از اینکه دیر بشود و ضمنا اهالی می‌خواهند اگر رسیدگی نشود خود اقدام کنند و خدای نخواسته ممکن است عواقب بدی داشته باشد با امیدرسیدگی‌فوری . (نکیه‌علی‌اکبریها، مسجدهرانی‌ها، مسجدصاحب‌الزمان، مسجدحجت ،مسجدالمهدی .)

این سند نشان می‌دهد که هنوز شیوه‌های کثیف آریامهری برای اوباش و وابسگرایان کارآئی دارد و می‌تواند در مواقع ضروری با تکیه‌بر ناآگاهی مردم مورد سوءاستفاده قرارگیرد . تهمت فروش هروئین و مشروبات‌الکلی و صدها تهمت دیگر و آنهم به پاک‌ترین جوانان مسلمان وانقلابی چیزی جز ورشکستگی تاریخی به کار‌ـ گیرندگان آن نیست . چه خوب بود تنظیم کنندگان این قبیل نامه‌ها به جای کلمه‌ی مقدس مسجد نام خود را می‌نوشتند تا مردم با چهره‌ی آنها آشنا می‌شدند . اینها نمی‌دانند "*ولا یحیق المکر السیئی الا باهله*"مکر و حیله‌ی زشت جز به اهلش (فریبکاران) برنمی‌گردد . برادران و خواهران ما با آگاهی که نسبت به توطئه داشتند برای بهانه به دست دشمن ندادن و عدم ایجاد تفرقه‌ی بیشتر ساختمان را تخلیه و در محل جدیدی مستقر شدند و بدین ترتیب توطئه‌ی آنها را خنثی نمودند .

بقیه از صفحه‌ی اول

تلگراف اتحادیه‌ی . . .

مخصوصا کشت و کشتار وحشیانه‌ی سنندج و سقز و بانه جدا محکوم می‌نمایند و نامشروع و خلاف وجدان انسانی می‌دانند . اتحادیه‌ی روحانیون تقاضا دارد که نسبت به اعطای حقوق ملت کردکه‌خودمختاری در چهارچوب ایران است از راه مذاکره حل و حق آنان را اعطا و از خونریزی جلوگیری گردد،در غیر این صورت ملت و مملکت با کشت وکشتار از بین خواهدرفت و دشمن موفق خواهدشد آیه‌ی کریمه وسیعلم *الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون* لازم است با دادن حق ملت کرد همه با هم دست به دست هم بدهیم با کمک و همبستگی، در مقابل دشمن خونخوار بایستیم مملکت خودمان راحفظ‌کنیم و *ما علینا الا البلاغ المبین*.

اتحادیه‌ی روحانیون اشنویه و حومه
۵۹/۲/۱۱

از علاقمندان‌تقاضامی‌شود که کمک‌های مالی خود برای سازمان مجاهدین خلق ایران رابه حساب جاری شماره "۱۳۰۰"بانک‌صادرات شعبه‌ی ۴۵۹ واقع درپیچ شمیران واریز نمایند ، و حوالهٔ آن را به صندوق پستی "تهران ۱۶ـ شماره ۶۴/۱۵۵۱" ارسال دارند .

روزنامهٔ مجاهد
نشریه مجاهدین خلق ایران
سال اول
آدرس: تهران ۱۶
صندوق پستی شمارهٔ ۶۴/۱۵۵۱